**هرگونه مبارزه برای سرنگونی حکومت اسلامی از جمله مبارزه مسلحانه بر حق و عادلانه است!**

**بهرام رحمانی**

[**bahram.rehmani@gmail.com**](mailto:bahram.rehmani@gmail.com)

**مبارزه مسلحانه یکی از شیوه ‌های مبارزاتی رایج قرن بیستم در اکثر انقلاب ‌های این قرن بود که راه حلی اساسی برای پیروزی به ‌شمار می ‌رفت. شناخت جایگاه این شیوه مبارزاتی در مرحله انقلاب، در عین این که می ‌تواند به فهم عمیق‌ تری از ماهیت انقلاب منجر شود، در مرحله‌ ای بالاتر می‌ تواند به شناخت جایگاه انسان و جامعه در اندیشه انقلابی و درک تفاوت ‌های بنیادین آن با سایر حرکت‌ های تحول ‌خواه سیاسی جهان معاصر منجر شود.**

**مبارزه مسلحانه با سازمان دهی جنگ چریکی متفاوت است از این رو، بحث من در این جا، نه سازمان دهی جنگ چریکی، بلکه سازمان دهی تاکتیک مبارزه مسلحانه به عنوان بازوی مسلح حنبش سیاسی - اجتماعی که امروز در جامعه ما و به ویژه پس از کشتار خونین معترضین آبان ماه توسط حکومت اسلامی، به مراحل حساسی رسیده است و جنگ مسلحانه علیه حکومت اسلامی نیز اجتناب ناپذیر شده است.**

**در نوشتار حاضر تلاش شده است تا با تکیه بر اسناد و تجارب تاریخی، جایگاه مبارزه مسلحانه در انقلاب بررسی شود که در این میان به اندیشه و نگرش انقلابی، توجه ویژه ‌ای شده است.**

**شاید بسیاری مبارزه مسلحانه را بپذیرند اما درباره چگونگی آغاز آن کی و چگونه آغاز شود اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. اما به نظر من، سرآغاز چنین مبارزه ای بیش از آن که برای نیروهای اپوزیسیون اولویت داشته باشد این عملکردها و سیاست های غیرانسانی و سرکوبگرانه اعتراض های مردمی و اعتصاب های کارگری و دانشجویی و غیره توسط حکومت هاست. جامعه در بطن مبارزه سیاسی و اجتماعی در اعتراض و اعتصاب از یک سو و سرکوب های وحشیانه حکومت از سوی دیگر، به ضرورت مبارزه مسلحانه پی می برد. به عبارت دیگر، جامعه در شرایط عادی و آزاد قبل از این که به انقلاب و مبارزه مسلحانه بیاندیشد تلاش می کند از طریق اعتراض، راهپیمایی و اعتصاب حق و حقوق خود را دنبال کند اما هنگامی که حکومت این حرکت های سیاسی و اجتماعی معترضین را به وحشیانه ترین شکلی سرکوب می کند و به مردم زور می گوید تمام مطالبات مردم و هم زمان خشم مردم جمع می شود و به حالت انفجاری اجتماعی می رسد، آن وقت است که سرنگونی حکومت سرکوبگر و دیکتاتور و ستم گر، با یک انقلاب سیاسی - اجتماعی به مسئله روز جامعه تبدیل می گردد. روند انقلاب، هم چون شرایط عادی آهسته حرکت نمی کند، بلکه آن چنان شتاب می گیرد که بسیاری از نیروهای مخالف و حتی حکومت در برابر رویداها غافل گیر می شوند. در اعتلای انقلابی رادیکال شدن مبارزات از یک سو و سرکوب های وحشیانه حکومت از سوی دیگر، نیروهای انقلابی را به سوی مسلح شدن سوق می دهد.**

**به علاوه تجارب تاریخی نشان داده است که حکومتی های سرکوبگر صرفا با اعتراض و مبارزه مدنی و مسالمت آمیز مردم، نه تنها به خواسته ها و مطالبات آن اهمیتی نداده اند، بلکه سرانجام یک کشور را به یک جنگ داخلی و خارجی کشیده اند و یا با انقلاب مردم و نهایت مبارزه مسلحانه سرنگون شده اند. به خصوص حکومت اسلامی ایران و رهبری آن، این ظرفیت را دارد که برای حفظ بقای خود، حتی به یک کشتار جمعی همانند سال ٦٧ و یا جنگ ماجراجویانه ای هم دست بزند و جامعه را هر چه بیش تر به باتلاق نیست و نابودی بکشاند. هر چند شرایط امروز با شرایط ٦٧ متفاوت است اما برای حکومت اسلامی، کشتار مردم برای بقای خود، به یک سنت و عادت تبدیل شده است.**

**اعتراض های شدید آبان ماه و سرکوب وحشیانه مردمی که در اعتراض به افزایش قیمت بنزین به خیابان ها آمده بودند همه گفتمان های بورژوایی را زیر سئوال برد از جمله انتخابات در چارچوب حکومت اسلامی، اصلاحات، مبارزه مسالمت آمیز، تغییر قانون اساسی، درخواست استعفای رهبر، جمع آوری امضاء و غیره را کنار زد و یک گفتمان انقلابی دو قطبی را در جامعه ایران به وجود آورد که در یک قطب حکومت اسلامی آدم کش با طرفدارانش و در سوی دیگر جنبش های سیاسی - اجتماعی ایران، لشکر چند میلیونی بیکاران، و همه مردم محروم و ستم دیده و حاشیه نشین!**

**اعتراض های اخیر، نارضایتی‌ ها بسیار فراتر رفت؛ اعتراضات ناگهان به هم گره خوردند، به سراسر کشور گسترش یافتند، زبان سیاسی صریحی به خود گرفتند و تحت رهبری جوانان پرشور و در عین حال خشمگین ۲۰ تا ۳۰ ساله درآمدند. آن ها خطر بزرگ آمدن به خیابان برای شعار دادن، سازمان دهی و هماهنگ شدن را به جان خریدند. اعتراضات آبان ماه مثل همیشه نبودند، بلکه به خیزشی فوق ‌العاده رادیکال و گسترده بود.**

**اما با در نظر گرفتن این که حکومت اسلامی بر این تصور بود که از خیزش شدید دی ماه ١٣٩٦، جان سالم دیگر بدر برده، این بار نیز این واقعه را تکرار خواهد کرد. بر این اساس، حکومت در مقطع اعلام افزایش قیمت نفت، همه نیروهای سرکوب گر خود را به حالت آماده باش درآورده بود و آمادگی سرکوب را داشت.**

**نخستین خیزش در ایران که بعد از سرکوب وحشیانه ده شصت، اوایل دهه ۱۳۷۰ رخ داد، شامل یک سری اعتراضات مردمی بود که شهرهای تهران، شیراز، اراک، مشهد، قزوین، تبریزط خرم ‌آباد و ... را درهم نوردید. اغلب این رویدادها دربرگیرنده ساکنان حاشیه شهری بود که خاشیه نشین بودند.**

**اعتراضات در سال ١٣٨٨، اعتراضی به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری بود. اما خیزش دی ماه سال ٩٦ که از مشهد آغاز شد و به بیش از ١٢٠ شهر ایران کشیده شد عمدتا اعتراض به گرانی، فقر، بیکاری و فشار بود.**

**اما ناآرامی ‌های اخیر، نه در مخالفت‌ های فرودستان سنتی و حاشیه نشن ریشه دارد و نه در طبقات متوسط مدرن شهری. وقایع اخیر، ریشه طبقاتی علیه سرمایه داری و حکومت حافظ سرمایه دارد و خیزش کارگران، لشکر میلیونی بیکاران، گرسنگان، محرومان و ستم دیدگانی است که جزو طبقه کارگر هستند. برخی نیز اخیرا از طبقه متوسط به درون طبقه محروم سقوط کرده اند؛ محصول اعتراض میلیونی ست که چیزی برای از دست دادن ندارند جز زنجیرهای اسارت شان!**

**وقتی ماموران رنگارنگ تا دندان مسلح حکومت، مستقیما به سوی تظاهر کنندگان تیراندازی کردند، جمعیت خشمگین شدند و بانک ها، ادارات دولتی، مراکز نظامی، پمپ بنزین ها و حوزه های علمیه و دفاتر امام جمعه ها را به آتش کشیدند؛ بنابر گزارشات، معترضان کنترل برخی مناطق شهرها را به ‌دست گرفتند. به‌ دنبال ناتوانی نیروی انتظامی در سرکوب سریع اعتراض های مردم، حکومت همه نیروهای امنیتی، سپاه، بسیج، ضدشورش و حتی ارتش را با تانک و تیربار و کاتیوشا و هلیکوپتر، برای سرکوب معترضان، به خیابان ها گسیل داشت. آمارهای متفاوتی از کشته شدگان از ٤٠٠ تا ١٠٠٠ نفر، صدها زخمی و حدود ١٠ هزار نفر بازداشتی در رسانه ها و شبکه های اجتماعی اعلام شده است. اما مقامات و نهادهای حکومتی، هم چنان از اعلام واقعی کشته شدگان و زخمی ها و دستگیر شدگان خودداری می کنند. به علاوه خانه گردی و دستگیری کسانی که احتمال می دهند در این اعتراض ها شرکت داشتند دستگیر و به جاهای نامعلومی می برند.**

**بنابر اعلام وزارت کشور، بیش از ۹۰ درصد بازداشت‌ شدگان دی ماه ٩٦، به ‌طور متوسط زیر ۲۵ سال سن داشتند و اغلب تحصیل ‌کرده ‌بودند.**

**طبقه ‌ای که دنیای فقر و محرومیت، دنیای کار موقتی، دست فروشی، کار با موتورسیکلت و زاغه ‌نشین‌ ها هستند که با بدهی روزگار می گذرانند. اعضای این طبقه به ‌شدت از آن چه نیاز یکی زندگی بخور و نمیر است نیز محرومند.**

**بیش تر آن ها، در پیرامون شهرهای بزرگ سکوت دارند مناطقی که از فاقد ابتدایی ترین خدمات شهره و شهر سازی هستند. آرزوی کار را در سر می‌ پرورانند، اما حس می ‌کنند که در زندان بزرگی گرفتار آمده اند. تصور این که از زندگی برزخی نجات پیدا کند برایشان سخت است. آن ها با دیدن اقلیتی سرمایه دار و ریخت و پاش های آن ها و فسادهای سیستماتیک اقتصادی و سیاسی و اخلاقی دولتی، سرشار از خشم عمیق هستند. از این رو، این طبقه تبدیل به بازیگری کلیدی در سیاست رادیکال شده است.**

**سرمنشاء این طبقه به سال ‌های اوایل انقلاب ١٣٥٧ و دهه ۱۳۶۰ برمی ‌گردد، زمانی ‌که آرزوهای نسل انقلاب با سرکوب های بی رحمانه حکومت اسلامی، بر باد رفت. اما جامعه در حال رشد بود. تا پایان دهه ۹۰ میلادی، جمعیت دانش آموزی ۲۶۶ درصد افزایش یافت و به ۲۰ میلیون نفر رسید، یعنی یک سوم کل جمعیت کشور. ماه ژوئن ۲۰۱۴ تعداد دانشجویان در ایران چهار و نیم میلیون نفر رسیده بود، که افزایشی ۲۵ برابری نسبت به زمان انقلاب داشت. در اوایل قرن بیست و یکم، یک پنجم خانوارها یک دانشجو یا فارغ‌ التحصیل دانشگاهی بیرون داده بودند.**

**تحصیلات در عین حال که موجب افزایش انتظارات شد، اما در تامین زندگی اقتصادی و اجتماعی؛ دست کم سه و یا چهار میلیون دانش ‌آموخته دانشگاهی که در حال حاضر هم بیکار هستند، به جایی نرسید. بنابر یکی از گزارش‌ های مجلس، در مجموع ۳۵ درصد جوانان دارای تحصیلات بیکار هستند. جوانانی که حکومت اسلامی رویاهایشان را بر باد داده است. بر اساس آمارهای رسمی، بیش از ١٩ میلیون تن از شهروندان ایرانی در حاشیه شهرها زندگی و در مناطق ناامن و آلوده زندگی می کنند.**

**در شرایطی که نیروهای تا دندان مسلح انتظامی، نظامی، ضد شورش، ارتش، لباس شخصی ها، سربازان گمنام امام زمان، نیروهای حزب الله لبنان، نیروهای حشد الشعبی عراق، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی با سلاح های سبک، نیمه سبک و سنگین، کاتیوشا، مسلسل، تیربار، تانک و هلیکوپتر به جان مردم بی سلاح و معترض افتادند و حتی کسانی که در پیاده روها حرکت می کردند، از پنجره و بالکن ها  نگاه می کردند بی رحمانه به گلوله بستند؛ هنگامی که بسیاری از کشته شدگان از فاصله نزدیک و از پشت به سرشان شلیک شده بود، هنگامی که سپاه و نیروهای امنیتی زخمی ها به زور از بیمارستان ها و درمانگاه ها جمع کردند و به جاهای نامعلومی انتقال دادند؛ هنگامی که هنوز جنازه هایی در رودخانه ها، دریاچه ها و سدها و گوشه و کنار شهرها و روستاها، کشف می شوند؛ هنگامی که ماموران امنیتی هر روز ده ها نفر را در شهرهای مختلف کشور دستگیر و زندانی می کنند؛ هنگامی که هیچ کس به ویژه خانواده های مفقودین، زخمی ها و و بیش از ده هزار دستگیر شده خبر ندارند؛ هنگامی که حکومت یک جنگ نابرابر و خشونت بار و فاجعه باری را علیه اکثریت شهروندان ایران راه انداخته است، چه باید کرد؟ آن هم در شرایطی که رهبر و رییس جمهوری این حکومت و کلیه مقامات سیاسی و قضایی، مردم معترض را «اشرار» و عامل «خارجی» و «خرابکار» می نامند، دیگر با چنین حکومتی نمی شود به زبان آدمیزاد سخن گفت.**

**بی گمان در مقابل چنین حکومت جهل و جنابت و رعب و وحشت ترور، تنها با سازمان دهی مبارزه رادیکال و با به کارگیری همه اشکال و تاکتیک های مبارزاتی می توان طرف شد. یکی از این تاکتیک های شناخته شده، تاکتیک مبارزه مسلحانه است.**

**این مبارزه با مبارزه مسلحانه گذشته ایران و جهان متفاوت است. یک تفاوت اساسی در این است که اکنون یک جنبش اعتراضی و سراسری و گسترده علیه حکومت اسلامی در جریان است. حکومت اسلامی، کوچک ترین حرکت اعتراضی از اعتراض و اعتصاب کارگران و بازنشستگان گرفته تا مدافعان جنبش کارگری، شرکت کنندگان در اول ماه مه و هشت مارس، مال باختگان، کامیون داران، معلمان، زنان، بیکاران، مردم محروم و فقیر، حاشیه نشینان، دانشجویان، مردم استان هایی هم چون کردستان، خوزستان، لرستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، شهرهای اطراف تهران و...، که همواره با تبعیض سیستماتیک و فقر و بیکاری فزاینده دست به گریبان هستند و هم چنین اقلیت های مذهبی چون دارویش و بهائیان را بی رحمانه سرکوب می کند؛ مخالفان خود را در خیابان ها و زندان ها می کشد به همین دلایل، ضرورت دارد که این جنبش مردمی، بازوی مسلح داشته باشد که آدم کشان حکومت را به عقب نشینی وادار سازد و مانع کشتار گسترده مردم بی گناه و بی سلاح شود. این نیرو قرار نیست منطقه آزاد شده داشته باشد و یا به فکر این باشد که سلاح های خود را از کجا تامین کند؟! نیروی جوانی که در خیابان هاست با خلع سلاح کردن مامورین دولتی و مراکز پلیس، نیروهای انتظامی، بسیج، سپاه و ارتش می توانند به سرعت مسلح شوند و به مرور زمان تسلیح عمومی صورت گیرد. اگر دورانی جنبش های چریکی می خواستند با ضربه زدن به حکومت، سکوت مرگ بار سیاسی در جامعه را بشکنند اکنون بر عکس، نه تنها سکوتی در کار نیست، بلکه تا این جا نیز مردم شیلی، لبنان، عراق، ایران و...، قربانیان زیادی داده اند. تا آن جا که به حکومت وحشی حکومت اسلامی ایران برمی گردد امروز تمام مردم جهان نیز به بربریت و وحشی گری های این حکومت آگاهی دارند و فیلم های تکان دهنده ای از کشتار معترضین توسط نیروهای حکومت اسلامی را با ناباوری دیده اند. فراتر از آن، امروز افکار عمومی جهان می داند که حکومت اسلامی ایران در کشتار مردم معترض لبنان و عراق و جنگ داخلی سوریه و یمن هم نقش مستقیم دارد.**

**مبارزه مسلحانه به عنوان یک تاکتیک مبارزاتی در حمایت از حنبش های سیاسی - اجتماعی و خیزش های مردمی در مقابل حکومت های آدم کشی هم چون حکومت اسلامی ایران، یک ضرورت است. ضرورتی که اساسا حکومت بر مردم تحمیل می کند. چرا که مردم با اعتصاب و اعتراض عمومی و تظاهرات و راهپیمایی می خواهند هم حق خود را از حکومت های ستم گر و استثمارگر بگیرند و هم خواهان تغییرات بنیادی در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دفاعی و دیپلماسی هستند. اما هنگامی که یک اعتراض ساده مردم مانند اعتراض اخیر مردم ایران به افزایش قیمت بنزین و فقر و بیکاری، این چنین به خاک و خون کشیده می شود طبیعی ست که مردم خمشگین گردند و هر آن چه به دست شان می رسد در مقابل ماموران تا دندان مسلح آدکش حکومتی از خود دفاع کنند. در چنین روندی مبارزه رادیکال تر می گردد و مردم برای دفاع از خود و پیش برد مبارزه شان مجبور می گردند دست به اسلحه ببرند. بنابراین، دست بردن به مبارزه مسلحانه یکی از تاکتیک های مبارزه انقلابی برای سرنگونی یک حکومت قداره بند و آدم کش است.**

**حکومتی که اعتراض طبیعی مردم به گرانی بنزین را با تانک، هلیکوپتر، و مسلسل و کاتیوشا، به خاک و خون می کشد و حتی به کودکان و رهگذران نیز رحم نمی کند هرگونه مبارزه برای سرنگونی چنین حکومتی از جمله مبارزه مسلحانه بر حق و عادلانه است.**

**سئوال اساسی این است که چگونه سران و مقامات و نهادهای یک حکومت جرات می کنند در عرض چند روز با چنان خشونت افسار گسیخته ای به مردم کشور خود حمله کنند و صدها تن از مردم معترض را که برای گرفتن حق خود و برای یک زندگی انسانی به خیابان‌ ها آمده ‌اند را این چنین وحشیانه و بی رحمانه کشتار و زخمی و زندانی کنند و حتی آن‌ ها و خانواده ‌هایشان را با درخواست پول شکنجه دهند؟ حال کلیه منابع مالی و ثروت های این مملکت دست سران و مقامات و حکومت است و هر طوری خواستند آن را بین خود تقسیم و حیف و میل می کنند اما باز هم دست به جیب خالی مردم فقیر و تهی دست می کنند تا پول خردهای ته جیب آن ها را نیز خالی کنند! چگونه می شود در برابر چنین حکومتی ساکت ماند و قربانی داد؟!**

**وقایعی که امروز در ایران، روی داده صرفا مربوط به زمان حاضر نیست، بلکه در طول چهل سال به این جا رسیده، یعنی روز به روز حکومت اسلامی سرکوب گر تر و وحشی تر شد؛ همه چیز گران تر شد و مخارج بالا رفت. تورم، سالانه بین ٢٥ تا ٣٠ درصد بالا رفت، حقوق‌ ها تنها ١٠ تا ١٥ درصد افزایش یافت. هر سال مردم نسبت به سال قبل بین ١٥ تا ٢٠ درصد فقیرتر شدند و نهایتا مثل مورد آخر یک باره بنزین را گران کردند که در پی آن قیمت برخی کالاها نیز افزایش یافت. این در حالی است که جامعه ما با مسئله گسترده فقر، بیکاری مواجه اند. مردم کار و زندگی امنی ندارند.**

**طبق گفته کارشناسان و روان شناسان، ویژگی مشترک ٨٣ درصد از مردانی که خودکشی می ‌کنند بیکار بودن است.**

**جمعیت حاشیه نشین ایران، از مرز ١٩ میلیون نفر گذشته است.**

**بنا به گزارش سازمان بهزیستی؛ از ۸ میلیون نفر معلول در ایران، تنها ۱ میلیون ۴۰۰ هزار معلول ایرانی زیر پوشش بهزیستی قرار دارند.**

**نماینده مجلس از ایرانشهر اقرار می کند و می گوید: «من ٣ سال است به مردم دروغ می گویم!**

**براساس گزارشی که از طرف مرکز آمار ایران منتشر شده است، نرخ تورم در سال ۱۳۹۸، به ۵۱.۴ درصد رسیده ‌است. با این توضیح که نرخ تورم در روستا ۵۹.۴ درصد و نرخ تورم در شهرها ۵۰ درصد است، می ‌توان به دلیل گستردگی اعتراض‌ ها در شهرهای کوچک ‌تر پی برد.**

**سهم جمعیت بیکار فارغ ‌التحصیل دانشگاه نسبت به کل بیکاران، بیش از ۴۳ درصد بوده است که این خود می‌ تواند یکی از دلایل حضور حجم بالای جوانان در اعتراض‌ به شرایط کشور باشد.**

**در واقع عملکرد چهل ساله این حکومت سانسور، به طور مداوم و سیتماتیک سرکوب و خون ریزی بوده است، تنها تفاوت امروز با دیروز در این است که با مردمی جان به لب رسیده و خشمگین رو به رو هستند که امروز با جسارت فوق العاده ای برای گرفتن حق خود به خیابان آمده و مبارزه می کنند. اگر حق و حقوق این مردم به رسمیت شناخته شود و از یک زندگی شایسته انسان برخوردار گردند دیگر لزومی نمی بینند به خیابان بیاینند، اعتراض و اعتصاب کنند و خون عزیزان شان بر سنگ فرش های خیابان ها ببینند و سپس ماتم زده به خانه هایشان برگردند. نه مردم عادی و نه نیروهای سیاسی آزادی خواه و برابری طلب و عدالت جو، نه عاشق تظاهرات و اعتصاب و نه عاشق مبارزه مسلحانه هستند آما آن ها با تمام وجود از حق خود دفاع می کنند و نمی گذارند حاکمان قداره بند مردم جامعه شان را به زنحیر اسارت و بردگی بکشد و به مسلخ مرگ ببرد.**

**چرا در جامعه ما، ٢٥٠ هزار زندانی وجود دارد در حالی که ظرفیت زندان های حکومت اسلامی، تنها نصف این جمعیت زندانی را دارد. چرا زندانیان در زندان و یا پس از آزادی به طور مشکوکی جان می بازند؟ در زندان های حکومت اسلامی، نه تنها به زندانیان بیمار رسیدگی نمی کنند، بلکه گاهی داروی آن ها را نیز می گیرند تا زنداین بیمار جان خود را از دست بدهند.**

**جرم سپیده قلیان، ندا ناجی، اسماعیل بخشی، و هزاران زندانی سیاسی با نام و بی نام، به چه جرمی زندانی و شکنجه می شوند؟ جرم نویسندگانی چون رضا خندان (مهابادی) و سایر اعضای کانون نویسندگان ایران چیست که هم آثارشان سانسور شود و هم سایه سنگین تهدید و زندان بر بالای سرشان باشد؟ جرم محمد مختاری، مجید شریف، محمدجعفر پیوند، حاجی زاده، زال زاده، سیرجانی و... چه بود که سربازان گمنام و با نام اما زمان شما آن ها را با فرمان حکومتی و فتوای مذهبی روسای خود، در داخل و خارج کشور، ترور کردند؟**

**آیا فعالان زیست محیطی چه گناه کبیره ای مرتکب شده اند که در زندان های سپاه جهل و جنایت و ترور اسلامی، زیر شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی به سر می برند بدون این که حتی حق ملاقات داشته باشند؟ دکتر کاووسی متخصص محیط زیست را به چه جرمی در زندان کشتند؟**

**بازنشستگانی که یک عمر برای جامعه خدمت کرده و اکنون باید در دوره بازنشستگی، از امنیت مالی و جانی برخوردار باشند اما آن ها در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، مجبورند برای گرفتن حق خود، هر روز با دلهره و نگرانی از جمله در مقابل مجلس گروه های مافیایی و دزد و آدم کش تجمع کنند و مورد ضرب و شتم قرار گیرند؟**

**چرا به اقلیت های مذهبی مانند دراویش و بهائیان و غیره این همه ظلم و ستم روا می دارند؟**

**چرا هر کسی که بگوید من علاقه دارم به زبان مادری ام سخن بگویم، مدرسه و دانشگاه و رادیو تلویزیون و روزنامه، حزب و غیره داشته باشم به جرم «تجزیه طلب» زندانی و شکنجه و اعدام می کنید؟ مردم استان های غیرفارس، چه جرمی مرتکب شده اند که دایما باید در سایه تهدید و سرکوب و تبعیض زندگی کنند؟ البته اگر بشود اسم اش را زندگی گذاشت؟**

**چهل سال است که حکومت اسلامی، خون اکثریت مردم جامعه ما را می مکد و نه تنها سیر نمی شود، بلکه هرگونه اعتراض حق طلبانه مردم به شدیدترین و وحشیانه تری وجهی سرکوب می کند و زندانیان سیاسی را فردی و جمعی و آشکار و نهان به دست جوخه های مرگ شان می سپارند.**

**زنان جامعه ما، چهل سال است به طور سیتماتیک سرکوب می شوند و از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیستند انواع و اقسام سرکوب ها و شکنجه ها و اعدام در انتظارشان است.**

**مگر زنان چه تفاوتی با مردان دارند که چهل سال است سهم آن ها از بازار کار و عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار ناچیز است و به طور سیستماتیک سرکوب می گردند؟**

**چرا کارگران جامعه ما، برای گرفتن دستمزد بخور و نمیرشان دست به اعتصاب و اعتراض بزنند و با سرکوب های وحشیانه ماموران سرکوبگر حکومتی مواجه گردند و سر از زندان درآورند؟**

**حکومت اسلامی ایران، چه توجهی به حقوق کودکان دارد جز آن که از آن ها به عنوان ابزار و سیاهی لشکر استفاده می کند؟**

**نهایتا سران و مقامات حکومت اسلامی ایران، با چه جسارتی مردم عدالت جو را «اشرار»، «آشوب گر»، «عامل خارجی»، «ناچیز» و...، می نامند و فرمان کشتار معترضین را صادر می کنند؟**

**اما در شرایط موجود و پس از کشتارهای آبان ماه ترس، وحشت و شکست از چهره سران و تک تک مسئولان حکومت اسلامی هویداست. چرا که آن‌ ها به خوبی می ‌دانند که دوران قدرقدرتی شان به سر رسیده و به سراشیبی سقوط به گورستان تاریخ افتاده اند. به همین دلیل از شجاعت و مقاومت مردمی که حتی با دستان خالی در برابر نیروهای تا دندان مسلح و آدم کش حکومت اسلامی ایستاده اند تحسین برانگیز است. اما هنگامی که آن‌ ها، با وحشی گری تمام نیروهای مسلح دولتی رو به رو هستند و هر لحظه قربانی می دهند حق دارند برای دفاع از خود و مهم تر از همه برای رهایی از ظلم و ستم و کشتار حکومت اسلامی، دست به اسلحه ببرند.**

**در حالی که تاکنون مردم ایران در این چهل سال، انواع و اقسام راه ها را از رای دادن و صبر کردن، تجربه کرده اند اما نه تنها هیچ بهبودی در زندگی شان به وجود نیامده، بلکه سال به سال نیز امنیت شغلی و مالی و جانی شان به خطر افتاده است.**

**اعتراض های مردمی ماه گذشته و کشتار حکومت اسلامی، نشان داد که این حکومت غیر از زبان زور، زبان دیگری سرش نمی شود. به عبارت دیگر، هنگامی که سران و مقامات حکومت اسلامی به انواع و اقسام نیروهای مسلح خود فرمان می دهند تا هرگونه اعتراض مردم را با شلیک مستقیم به مغز و قلب شان سرکوب کنند مردم نیز ناچارند دست به اسلحه ببرند.**

**در حقیقت عملکرد چهل سال جنایت و تبه کاری حکومت اسلامی ایران، عامل اصلی دست بردن مردم به اسلحه و آغاز مبارزه مسلحانه است. طبیعی ست که در چنین شرایطی، جوانان با خلع سلاح ماموران حکومتی و تسخیر مراکز نظامی مسلح شوند. آن ها در این سال ها و در اعتراض های مختلف خود، با صدای بلند اعلام کرده اند: «وای به روزی که مسلح شویم»!**

**اکنون به نظر می رسد حکومت اسلامی با این کشتار و وحشی گری های اخیرخود، این شرایط را فراهم کرده است. به خصوص جامعه ما، کمابیش و مستقیما تجارب مبارزه مسلحانه را نیز دارد و صرفا نیاز چندانی به کپی برداری از مبارزه مسلحانه کشورهای دیگر ندارد.**

**رژی دبره در کتاب «انقلاب در انقلاب» خود با اشاره به انقلاب کوبا، این چنین نوشته است: «مبارزه انقلابی مسلحانه در هر قاره و در هر کشور با شرایط خاصی مواجه می ‌شود ولی این شرایط نه طبیعی است و نه آشکار... می ‌شود این مسئله را یک نوع خوش ‌شانسی دانست که فیدل قبل از این که در ساحل اورینت پیاده شود نوشته‌ های نظامی مائوتسه تونگ را نخوانده بود و بدین ‌ترتیب توانست که در محل و به تجربه شخصی، اصول یک دکترین نظامی را به تناسب اوضاع و شرایط منطقه ابداع کند.» ١**

**گزاره نقل شده از رژی دبره (Régis Debray) در کتاب «انقلاب در انقلاب» (Révolution dans la révolution)، گزارش مشاهده دقیقی است که امروز نیز باید به دقت به آن توجه کرد. چرا که هر کشوری ویژه گی های اقتصادی، طبقاتی، سیاسی، انسانی، جغرافیایی، فرهنگی و تجربی خود را دارد.**

**رژی دبره، فیلسوف، روزنامه نگار و نویسنده چپ فرانسوی به آمریکای لاتین رفت، در کنار کاسترو و چه ‌گوارا شاهد انقلاب کوبا بود. گاه در کنار آن ها حرکت کرد. و بالاخره با تئوریزه کردن تجربیات ‌اش کتاب «انقلاب در انقلاب» را نوشت. این کتاب تاثیرات فراوانی در جهان و بالاخص در کشور ما گذاشت.**

**در همین زمان بود که او با بررسی تاکتیک ها و استراتژی جنبش های سوسیالیستی مسلحانه** [**آمریکای لاتین**](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7%DB%8C_%D9%84%D8%A7%D8%AA%DB%8C%D9%86) **و اصول کلی حاکم بر این نهضت ها به خلق مهم ترین اثر خود یعنی انقلاب در انقلاب دست زد. این کتاب در کنار کتاب جنگ چریکی (اثر چه گوارا) رساله مهم و راهنمای احزاب مترقی انقلابی جهان بود. در اوایل اکتبر ١٩٦٧، چه گوارا در بولیوی طی عملیاتی که توسط سازمان** [**سیا**](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%DA%98%D8%A7%D9%86%D8%B3_%D8%A7%D8%B7%D9%84%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D8%AA_%D9%85%D8%B1%DA%A9%D8%B2%DB%8C) **طرح ریزی شده بود دستگیر شد. دبره هم به مدت کمی بعد از او، در شهر کوچکی در بولیوی اسیر گشت. وی ابتدا به سی سال زندان محکوم شد ولی حدود سه سال بعد در ١٩٧٠ در اثر فشارهای بین المللی بر دولت وقت آزاد گردید. دبره سپس به شیلی پناهنده شد و کتاب انقلاب شیلی را پس از مصاحبه با سالوادر آلنده رییس جمهور سوسیالیست این کشور به رشته تحریر در آورد. اما عمر دولت سوسیالیستی شیلی کوتاه بود و در اثر کودتای** [**پینوشه**](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%DA%AF%D9%88%D8%B3%D8%AA%D9%88_%D9%BE%DB%8C%D9%86%D9%88%D8%B4%D9%87) **سرنگون شد. دبره نیز پس از آن به فرانسه بازگشت. هر چند که وی بعدها به یکی از منتقدین جنبش چریکی تبدیل شد.**

**به این ترتیب، هر انقلابی مهر و تاریخ خود را دارد. از این رو، نیازی نیست که برای رسیدن به انقلاب و یک جامعه سوسیالیستی، منحصرا نباید به کپی برداری از مدل های تاریخی شوروی سابق و یا مدل چریکی چین، کوبا و حتی مبارزه چریکی مسلحانه دوران شاه، بسنده کرد تا با پیروی مطلق از آن ها، بتوان انقلاب کرد. در عین حال، نباید از به کارگیری تجارب مثبت آن ها غافل ماند. هر یک از این انقلاب‌ های تاکنونی جهان از جمله انقلاب ١٣٥٧ جامعه خود ما، با سیاست ها و روش ‌ها و حتی باورهای متفاوت آن دوره به موفقیت رسیده بود و شرایط این دوره با آن دوره، بسیار متفاوت است. به دیگر سخن، به باور من انقلاب کارگری سوسیالیستی و نظریه پرداز اندیشه های سوسیالیسم علمی و انقلاب یعنی مارکسو غیره، اسطوره هایی نیستند که ما همواره در قصه هایمان بازتعریف کنیم؛ بلکه علم دگرگونی سیاسی - اجتماعی با هدف دست یابی به یک جامعه آزاد، برابر، عادلانه، مرفه و دموکراسی مستقیم است. می ‌بایست شرایط واقعی و راه عملی کردن آن را نیز با شرایط کنونی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و منطقه ای و جهانی تطبیق داد تا گام های محکم و ماندگاری برداشت.**

**انقلاب در تاریخ و نیز در هر جامعه ‌ای، نه خودی به خودی روی می دهد و نه می توان اراده گرایانه به وجود آورد. از این رو، یک انقلاب موفق، نیاز به نیروی پرکار، دوراندیش، آگاه، داوطلب، رزمنده، بی باک، جامعه گرا و بدون این که حرص و ولع قدرت گیری داشته باشد نیاز دارد. بنابراین، انقلاب کپی کردنی و صادراتی و وارداتی نیست. شرایط خاص خود را می طلبد.**

**در جامعه ما، شور انقلابی و پروژه رسیدن به یک جامعه آزاد، برابر، عادلانه و انسانی، دست کم یک قرن قدمت دارد. یعنی از انقلاب مشروطیت آغاز شده و تاکنون این مبارزه با افت و خیزهایی ادامه دارد.**

**هر دو گروه بنیان گذار نسل نوین جنبش مسلحانه در ایران، یکی گروه جزنی و ضیا ظریفی که سابقه‌ شان به سازمان جوانان حزب توده می ‌رسید و دیگری گروه احمدزاده و پویان و مفتاحی که گرایش به جبهه ملی دوم و سوم داشتند اساسا مهر و تاثیر تاریخ خود را داشتند، تحت ‌تاثیر دوران خود بودند و از بطن و تجربه سرکوب خشن سیاسی پس از سال ١٣٤٢ به این نتیجه رسیده بودند که مبارزه مسلحانه، تنها راه برون رفت از رکود سیاسی موجود است.**

**حال این که آن ها، چه قدر تحت تاثیر خواندن آثار انقلابیون زمانه خود هم چون ارنستو چه‌ گوارا و کارلوس ماریگلا، تجربه انقلابی ویتنام و یا جزوه‌ های آموزشی توپاماروهای اوروگوئه و... قرار گرفته بودند و تا چه اندازه آن ها، این مبارزه را درک کرده و الهام گرفته بودند، بحث دیگری است. اما آن ها، تصمیم به مبارزه مسلحانه گرفتند و برای تغییرات در جامعه خود تلاش کردند. در عین حال، تجربه ‌های مسلحانه پیش از فداییان در ایران با شکست مواجه شده بود. برای مثال، سازمان انقلابی حزب توده ایران تلاش کرده بود با مدل چینی، مبارزه مسلحانه در ایران را پیش ببرد. از این رو، گروه ‌هایی از اعضای خود را به ایران فرستاده بود که چند تن از آن ها در شورش قشقایی شرکت کردند و گروهی نیز که بعدها به گروه نیک خواه معروف شد، پیوستند. اما این تجربه‌ ها نیز، همانند تجربه اسماعیل شریف ‌زاده در کردستان، تجربه موفقی نداشتند. هم چنین گروه‌ های پیش از فداییان، ریشه در جنبش دانشجویی ایران نداشتند. جنبش چریکی فداییان با جنبش دانشجویی اجین شده بود. البته ناگفته نماند که رابطه میان جنبش دانشجویی و جنبش چریکی ویژه جامعه ایران نبود و در بیش تر کشورهای جهان، کمابیش همین رابطه بین مبارزه مسلحانه چریکی و جنبش دانشجویی وجود داشت. از این رو، گروه جنگل با وجود حضور شش ماهه اش در جنگل‌ های گیلان (از شهریور ١٣٤٨ تا بهمن ١٣٤٩)، تاثیری ملموسی بر روستاییان این منطقه نگذاشت و این برخلاف تجربه جنبش چریکی کوبا بود.**

**از آغاز دهه ١٣٤٠، چند حادثه مهم در جهان روی داد که بر نگرش سیاسی بسیاری از مبارزان کشورهای فقیر و در حال توسعه اثر گذاشت. مهم ‌ترین این حوادث، پیروزی مردم کوبا و جنبش آزادی در الجزایر بود. این دو حادثه هم ‌زمان با نبرد قهرمانانه مردم ویتنام علیه اشغال گران فرانسه و سپس مهاجمان آمریکایی بود. در خاورمیانه رشد و توسعه ناسیونالیسم عرب به رهبری جمال عبدالناصر در مصر، حوادث عراق، یمن، جنگ ‌های آزادی ‌بخش در آفریقا و سایر نقاط، شرایط و اوضاع خاصی را در جهان به ‌وجود آورده و دوران مبارزات آزادی ‌بخش و عصر جنبش انقلاب های آزادی خواهانه و برابری طلبانه مردمی فرا رسیده بود. در ایران نیز بسیاری از مبارزان از جمله نیروهای چپ، به این نتیجه رسیدند که با حاکمیت سر تا پا مسلح، خشن و بی‌ رحم، دیگر نمی ‌توان از قانون سخن گفت و مبارزه مسالمت ‌آمیز قانونی دیگر ثمر ندارد. در اواخر سال ١٣٤٣ تقریبا همه سازمان ‌های مخالف حکومت شاه با دیدگاه ‌های مختلف، به نتیجه ‌ای واحد رسیدند و آن هم مبارزه قهرآمیز مسلحانه بود. در خارج از کشور، به دلیل باز بودن فضای سیاسی و دسترسی به امکانات فراوان، اندیشه مبارزه مسلحانه شاید زودتر از داخل ایران مدنظر قرار گرفت.**

**بیژن جزنی، از رهبران جبنش ‌های چریکی این دهه، زمینه‌ ها و علل رشد گرایش ‌های مسلحانه چریکی را چنین جمع‌ بندی کرده است: ١- از سرگرفته شدن دیکتاتوری نظامی که با کودتای ٢٨ مرداد استقرار یافته و با سرکوبی‌ های سال‌ های ١٣٤١ و ١٣٤٢ شدت تازه ای یافته بود؛ ٢- شکست فعالیت ‌های جبهه ملی دوم و از بین رفتن امکانات قانونی و سرخوردگی از فعالیت‌ های علنی و عمومی؛ ٣- شکست فعالیت ‌های مخفی از سال ١٣٣٥ به بعد که بی ‌اثر بودن فعالیت ‌های سیاسی سازمانی را ثابت می‌ کرد؛ ٤- به میدان آمدن نسل تازه ‌ای از مبارزان، طی سال ‌های ١٣٣٩ تا ١٣٤٢ که نیروهای لازم برای جریان‌ های بعدی را فراهم نمودند؛ ٥- انعکاس پیروزی های انقلاب الجزایر و تایید مشی قهرآمیز و نتایج انقلاب کوبا در زمینه مسائل مشی حزب طبقه کارگر و تاکتیک ‌های مبارزه مسلحانه، انعکاس نبرد ویتنام و جنبش های انقلابی آفریقا (مثل کنگو) که به تشدید تمایلات مسلحانه منجر شد؛ ٦- انعکاس تقابل ایدئولوژیک چین و شوروی به صورت عاملی در تاکید بیش تر بر ضرورت گذار قهرآمیز و جنبش‌ های رهایی ‌بخش ضدامپریالیستی****. ٢**

**جزنی در پایان ‌افزوده است: «این زمینه‌ ها موجب تشکیل گروه‌ ها و محفل‌ های جدیدی شد که در درجات مختلف و با ایدئولوژی ­های مختلف درصدد پیاده کردن مشی جدیدی قهرآمیز برآمدند****.» ٣**

**اشاره من به این مسئله در این جا، نه بررسی نقاط ضعف و قوت جزنی و یارانش، بلکه نگاهی تاریخی به تجربه مبارزه مسلحانه در جامعه مان است.**

**بدین ‌سان افراد و سازمان های مخالف حکومت وقت، با دیدگاه‌ های متفاوت، برای بهره‌ گیری از تجربه‌ های سازمان های جنگ‌ های چریکی و نبرد مسلحانه، آثار و نوشته‌ های مائو، جیاپ و چه ‌گوارا و دبره و به طور کلی ادبیات انقلابی آمریکای لاتین را مطالعه کردند و کتاب‌ هایی نظیر «جنگ گریلایی» اثر چه گوارا و «انقلاب» اثر رژی دبره ترجمه شد. از طرف دیگر، پیروزی انقلاب الجزایر و شدت گرفتن جنگ توده ‌ای در ویتنام، این تمایلات را افزایش داد. پس از آن، تعلیمات نظامی به صورت منطقه‌ شناسی، اسلحه ‌شناسی، تیراندازی، ساختن مواد منفجره، اصول تعقیب و شناسایی شهری، کاراته، کوهنوردی، و شناسایی کوه و جنگل مدنظر قرار ­گرفت. ٤**

**دهه ١٣٤٠، دهه پدید آمدن نیروهای مبارز، با مشی مسلحانه چریکی در میان نیروهای مذهبی و مارکسیست بود. در کل این گروه‌ ها را از نظر پیشینه و دیدگاه سیاسی می‌ توان به پنج گروه ذیل تقسیم کرد: ١- سازمان چریک ‌های فدایی خلق ایران؛ ٢- سازمان مجاهدین خلق ایران؛ ٣- گروه‌ های کوچک اسلامی چون «امت واحده»، «منصورون»، «صف»، «فلاح»، «موحدین»، «بدر»، «ابوذر نهاوند»، «شیعیان راستین همدان»، «الله اکبر اصفهان»، «الفجر زندان قصر»، «مهدیون»؛ ٤- گروه‌ های کوچک مارکسیست همانند «سازمان آزادی ‌بخش خلق ‌های ایران»، «گروه لرستان»، «آرمان خلق»، «توفانی»، «سازمان انقلابی حزب توده»، «حزب دموکرات کردستان»، «اتحادیه کمونیست ها»، «گروه فلسطین»، «ستاره سرخ»؛ ٥- مجاهدین مارکسیست ‌شده (سازمانی که از مجاهدین خلق منشعب ‌شده، پس از انقلاب، عنوان سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را برای خود برگزیدند).**

**علاوه بر سازمان ‌های سیاسی فوق، در این فاصله زمانی سازمان ‌های دیگری نیز ظهور کردند و مدت کوتاهی به مبارزه مسلحانه با پهلوی دست زدند، اما در همان آغاز فعالیت شان به وسیله ساواک متلاشی شدند. شماری از این سازمان ها عبارت‌ اند از: «هیئت موتلفه‌ های اسلامی»، «حزب ملل اسلامی»، «حزب الله»، «جبهه آزادی‌بخش مردم ایران (جاما)»، «جنبش چریکی بهمن قشقایی (عشایر جنوب)» و «گروه نیک ‌خواه».**

**در میان سازمان ‌های فوق فعالیت نظامی چریک‌ های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق شاخص ‌تر از بقیه به شمار می ‌آید؛ چرا که گروه‌های اسلامی بر اساس خط مشی ترسیم ‌شده از سوی خمینی انرژی چندانی در عرصه فعالیت ‌های مسلحانه هزینه نکردند و عمدتا راه هم زیستی با حکومت پهلوی را پیشه کردند، اما دو سازمان یاد شده، براساس نگرش‌ ها و تعالیم چپ ‌گرایانه، «تنها ره رهایی» را «جنگ مسلحانه» قلمداد می‌ کردند و بر این اساس بارزترین اشکال مبارزه مسلحانه را در دوران پهلوی دوم، توسط همین دو سازمان پیگیری شد. از میان دو سازمان یادشده سازمان مجاهدین خلق، به دلایلی مانند داشتن وجهه مذهبی و به دنبال آن برخورداری از امکان استفاده از نیروها و امکانات قشرهای مذهبی جامعه، گسترش و فراگیری بیش تری داشت و توانست با بهره‌ برداری از ابزار مذهب حمایت و توجه بخش ‌هایی از روحانیت و نیروهای مذهبی را به خود جلب کند و طی زمان بیش تری (حد فاصل سال‌ های ١٣٥٥-١٣٥٠) به اقدامات مسلحانه علیه حکومت پهلوی دست زند؛ حال آن که چریک‌ های فدایی خلق، به ‌دلیل تضاد آشکار با مذهب و سرمایه، چندان حمایت و پشتوانه مردمی برخوردار نشدند و پس از اقدام اولیه نظامی در حادثه سیاهکل بخش اعظم امکانات و نیروهای خود را از دست دادند و به صورتی بسیار محدود و کم ‌فروغ به حیات خود ادامه دادند و در عمل پس از ماجرای سیاهکل عملیات نظامی مهمی از آن ها مشاهده نشد. ٥**

**به‌عقیده کارشناسان، جنگ چریکی دارای یک سلسله قوانین علمی مشخص است و هر سازمانی با این قوانین مخالفت کند، شکستش حتمی است. جنگ چریکی یکی از انواع جنگ های کلاسیک است و همه قوانین آن نیز باید کاملا رعایت شود. اما این جنگ، به‌ دلیل شکل خاص خود، قوانین دیگری نیز دارد. هرچند که شرایط جغرافیایی و اجتماعی هر کشور، شکل و قالب جنگ چریکی در آن جا را تعیین می ‌کند، اما قوانین کلی وجود دارند که برای هر مبارزه ‌ای از این شکل، صدق می ‌کند.**

**اصول و قواعدی که این‌گونه مبارزات بر اساس آن ها شکل می ‌گیرد و برخی از مردم آزادی‌ خواه جذب آن می شوند. اما باید به این نکته توجه داشت که جنگ چریکی یک مبارزه مردمی است و چریک ها نیرویی مسلح و کوچکی هستند که در همراه نیروهای مردمی قرار دارند و نیرو و قدرت آن ها در حمایت اکثریت مردم خلاصه می ‌شود.**

**وقتی اکثریت مردم علیه یک حکومت وارد صحنه سیاسی جامعه می شود مبارزه مردمی و مبارزه مسلحانه، همدیگر را تکمیل می کنند تا در همه عرصه های اجتماعی، سیاسی و نظامی با حاکمیت مقابله کنند. آن ها باید با حداقل سلاحی که تهیه کرده اند و در اختیار دارند از جمله به جنگ چریکی روی می آورند و با خلع سلاح کردن مراکز نظامی حکومت، مردم را مسلح می کنند تا بتوانند ظلم و ستم و سرکوب را از جامعه خود، ریشه‌ کن سازند.**

**البته حمایت همه ‌جانبه مردم از مبارزه مسلحانه، شرطی است که بدون وجود آن امکان فعالیت چریکی  وجود ندارد.**

**در جنگ مردم و حکومت، هرکدام از طرفین می ‌خواهد،‌ طرف مقابل خود را نابود کند و برای رسیدن به این هدف، علاوه بر توانایی‌ هایی که در اختیار دارد از هر شیوه ممکن دیگری استفاده می ‌کنند.**

**از آن جا که نیروهای چریکی، یک گروه مسلح هستند و از طرفی مناطق وسیعی نیز وجود دارند که دشمن آن ها را تحت نظر ندارد بنابراین آن ها می‌‌ توانند از طریق آن مناطق، دشمن را غافلگیر کنند.**

**مهم ترین و اولین چیزی که باید مبارزان مسلح، به آن توجه داشته باشد، این است که قدرت مانور سریعی داشته باشند و به موقع به دشمن ضربه بزنند و به سرعت نیز از تیررس نیروهای دشمن دور شوند. وقتی مبارزان مسلح موفق شدند دشمن را در دست یابی به اهداف خود و سرکوب مردم، ناکام بگذارند یا با ایجاد نیروهای کافی مانع از هجوم دشمن به مردم شوند، تدریجا دشمن را تضعیف و روحیه نیروهای آن را می شکنند.**

**نیروهای انقلابی، با روش های اصولی و آگاهی همه جانبه به ضعف های دشمن، به پایگاه های آن حمله می کنند. در این حملات، دشمن باید احساس کند که هر لحظه در محاصره مردم خشمگین و انقلابی و چریک‌ های مبارز آن قرار دارند.**

**گزینش راه انقلابی در یک کشور، بیش تر نشان گر عملکرد سیاسی و اجتماعی انقلابیون و روشنفکران آن کشور است. تحلیل گران و کنش گران به جای آن که به تجربه و گرایش فرهنگی و ریشه ‌های اجتماعی خود و نقد آن ها برای گزینش این یا آن روش تکیه کنند، صرفا دست به دامان مدل های سیاسی کشورهای دیگر می شوند. حال آن که بهره گیری از تجارب سیاسی کشورهای مختلف جهان یک چیز است و تلاش برای پیاده کردن مدل آن کشورها در کشور خود، چیز کاملا متفاوتی است.**

**مبارزات آزادی خواهانه، برابری طلبانه و دادخواهانه مردم دنیا و بهره گیری از تجارب آن ها، مثبت کارساز است اما بر خلاف آن، کپی برداری کاری ست بس خطرناک. بنابراین، به نظر من بهره گیری عوامل و عناصر مبارزات کشورهای دیگر بسیار مهم و الهام ‌بخش است کم ترین شکی ندارم اما همان زور که گفته شد کپی برداری بسیار خطرناک و شکننده است.**

**به علاوه علت ظهور گرایش مسلحانه در ایران دهه‌ های چهل و پنجاه اگر برای شکستن سکوت بود اما درس ها مثبت و منفی آن را باید هم زمان دید. تجربه منفی آن ست که نباید جدا از جنبش های سیاسی - اجتماعی دست به اسلحه برد و تجربه مثبت آن را باید در فردای پیروزی انقلاب ١٣٥٧ دید که میلیون ها پیر و جوان به سازمان های فداییان و پیکار و مجاهد روی آوردند اما رهبری و تجربه این سازمان ها، توان جذب و سازمان دهی آن و جنبش های سیاسی - اجتماعی را نداشت از این رو، در برابر تعرض گروه های اسلامی و حکومت تازه به قدرت رسیده آن ها، نه تنها نتوانست دوام بیاورد، بلکه بخش اکثریت فدایی نیز به همراه حزب توده برای دوره ای به حمایت از حکومت اسلامی برخاستند. یک دلیل اصلی چنین شکستی، این بود که مبارزه مسلحانه را نه به عنوان یک تاکتیک در همراهی با جنبش های سیاسی - اجتماعی، بلکه استراتژی خود را بر پایه های تئوری مبارزه مسلحانه بنا کرده بود. یعنی مطابق باور رژی دبره، یک گروه محدود چریکی مانند موتور کوچکی است که موتور بزرگ (مردم) را به حرکت درمی ‌آورد.**

**ماجرای موتور کوچک روشنفکران انقلابی و موتور بزرگ توده‌ های انقلابی در کتاب مسعود احمدزاده، تحت تاثیر رژی دبره بر این نسل است. در حالی که اوایل دهه پنجاه، جنگ چریکی در ایران آغاز شد، جنبش های سیاسی - اجتماعی مانند امروز در خیابان ها نبودند و جامعه دوقطبی نشده بود. اما در عین حال، نباید ارزیابی مان به طور مطلق این باشد که جنبش چریکی تاثیر نداشت. چرا که چند سال بعد، یعنی در سال‌ های ١٣٥٦ و ١٣٥٧، جامعه دو قطبی شد و ذهنیت جامعه ایران برای انقلاب فعال تر شد، تا حدودی نیز تحت تاثیر برآیند جنبش چریکی بود.**

**گروه مسلحانه احمدزاده ـ پویان که بر تجربه و تئوری انقلاب برزیل و ایده کارلوس ماریگلا برزیلی به عنوان تئوریسین «جنگ چریکی شهری» متکی بود، تحلیل شان چنین بود: «مبارزه چریکی در کوه آن گاه می‌ بایست شروع شود که شهر فعالیت خود را شروع کرده و بقای نسبی خود را تضمین کرده باشد.»**

**اما گروه جنگل و حمید اشرف طبق تجربه انقلاب کوبا، آغاز مبارزه هم زمان در شهر و روستا را اصولی می ‌دانست. با توجه به اهمیت روش و استراتژی برای آغاز و ادامه جنگ چریکی، جهت گیری گروه جنگل برای عملیات چریکی در کوه و همراهی گروه احمدزاده با آن ها با وجود نیز تفاوت دیدگاه هایشان در نظر بگیریم اما این جهت گیری یک اقدام موضعی و مقطعی بود. اختلاف میان مسعود احمدزاده و حمید اشرف در کتاب «جمع ‌بندی سه ساله» اشرف مورد بحث و بررسی شده است. گروه جنگل شکست خورد اما واقعه سیاهکل در ذهن جمعی جوانان شورشی آن نسل و روشنفکران و هنرمندان مخالف حکومت پهلوی، سمبل مقاومت و پیروزی بود. اعدام شتاب زده ١٣ چریک سیاهکل نیز ترس حکومت را نشان می داد.**

**همان طور که در بالا اشاره شد سازمان دهی جنگ چریکی تا حدودی با سازمان دهی مبارزه مسلحانه متفاوت است. جنگ چریکی از جمله نیاز به آموزش های جدی و حرفه ای سیاسی - نظامی، مناطق آزاد و شناسایی زمین و خود و دشمن و غیره به ویژه به یک پروسه طولانی و سخت نیاز دارد. اما مبارزه مسلحانه نیاز زیادی به این برنامه ها و پروسه طولانی ندارد. آن هم در شرایطی مانند شرایط ایران، که مردم آمادیگ دارند در مدت کوتاه چند ساعته و در سطح میلیونی و سراسری و خودجوش به خیابان ها بریزند تا خواسته ها و مطالبات خود را از طریق مبارزه سیاسی و اجتماعی و مدنی به حاکمیت بقبولانند اما این مردم در این دهه ها، هر بار به خیابان ها آمدند، در کارخانه ها و دانشگاه ها اعتصاب کردند با سرکوب خونین مواجه شدند. تجارب مبارزه مردم ایران در این چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، نشان داده است که این حکومت جهل و جنایت و ترور و فاسد به هیچ وجه به خواسته های بر حق و عادلانه مردم، تن درنمی دهد و راهی جز کشتار در خیابان ها و زندان و اعدام و ترور نمی شناسد. پس چه باید کرد؟ چهار دهه مبارزه مدنی و سیاسی مردم آزاده ایران، جز کشتار و نابودی و داغ دار شدن هر چه بیش تر مادران و پدران حاصل دیگر نداشته است. در چنین وضعیتی، طبیعی ست که به فکر جدیدی افتاد تا سطح مبارزه را به سطحی ارتقا داد تا حکومت با دست باز و وسیع مانند آبان ماه نتواند جوانان جامعه مان را کشتار کند و مردم را از ادامه مبارزه مایوس نماید.**

**در انکشاف مبارزه مسلحانه، دو مرحله بسیار حساس برای آینده انقلابی وجود دارد. اولین مرحله تدارکی است، روشی که برای حل مسائل مربوط به مرحله در پیش گرفته می شود نشان می دهد که تا چه اندازه نیروهای مردمی اراده جنگیدن دارند و تا چه اندازه هدف شان روشن است. هنگامی که حکومت سرمایه داری اسلامی، به شکل بی رحمانه ای به مردم حمله می کند و مبارزه آرام سیاسی و مدنی آن ها به خاک و خون می کشد مردم ناچار، مجبور به دفاع از خود می شوند؛ زیرا حکومت زمان را برای حمله مسلحانه به مردم، انتخاب می کند. اگر در چنین موقعیتی حداقل شرایط ذهنی و عینی مبارزه وجود داشته باشد، نیروهای مردمی باید به دفاع مسلحانه از خود بپردازند. آن ها نباید بگذارند به موضعی کشیده شوند که بدون مقاومت سرکوب گردند و نباید دفاع مسلحانه از خود را به عنوان یک تاکتیک مبارزاتی و چاره ای در درماندگی و هنگامی که دشمن جنبش مردمی را سرکوب کرده است؛ بنگرند. جنگ مسلحانه، جنبش دفاعی مردم در دورانی ضروری است که جامعه به دنبال تغییر است و حاکمیت با کشتارهای مدام و بی رحمانه خود، مانع این تغییرات به نفع مردم است. هدف این جنبش دفاع از مردم در مقابل حملات وحشیانه نیروهای مسلح و سرکوبگر، حکومتی است و باید کوشش فراوانی کرد که چنین قدرتی رشد و توسعه یابد. این بدان معناست که مبارزه مسلحانه و دفاعی، هر چه بیش تر به مردم جرات و قدرت می دهد تا اجتماعی تر و بی واهمه تر وارد اعتراض و اعتصاب شوند. مبارزه مسلحانه، صرفا دفاع از یک «سازمان»، یک «گرایش سیاسی» و «انفعالی» نیست، بلکه دفاع از جنبش سراسری سیاسی - اجتماعی و دفاع از حق و حقوق و خواسته های عموم مردم جان به لب رسیده است. دفاعی در برابر نیروهای متجاوز و آدم کش دشمن است و اگر در مسیر درست جنبش مردمی حرکت کند، بالاخره به کسب قدرت سیاسی توسط مردم آزاده خواهد انجامید. این مرحله مهمی است. برای جلوگیری از وضعیتی نامطلوب باید فرصت های تاریخی مناسب را دریابیم، باید ضعف های نسبی و در عین حال قدرت استراتژیک نیروهای طبقه کارگر و متحدین آن را بشناسیم و بدانیم چه موقع باید از نیروهای مسلح مردمی استفاده کنیم تا دشمن را به برداشتن گام های لازم وادار نماییم.**

**یک حکومت مستبد و دیکتاتوری، همیشه می کوشد با اتکا به نیروهای پلیس و مسلح خود و به کار بردن اسلحه، به حکومت خود ادامه دهد. اما وظیفه ماست که نقاب آن را از چهره کریه سران و مقامات حاکمیت و اهداف غیرانسانی آن ها بر داریم و شکل واقعی آن را که همانا دیکتاتوری قهرآمیز طبقه ارتجاعی است به مردم نشان دهیم. نیروهای استثمار شونده مجبورند نیروهای استثمار کننده حاکم را به عقب نشینی وادار کنند و به قدرت مبارزاتی خود و عموم مردم بیفزایند. انجام این وظیفه نقش تعیین کننده ای در آغاز مبارزه مسلحانه خواهد داشت.**

**هنگامی که پروسه اعتراضی آغاز می شود کارگران و ستم دیدگان باید پی در پی پیشروی کنند. اگر حرکت های اعتراضی دائما تشدید نشود ممکن است به عقب بر گردد زمانی فرا می رسد که مبارزین خسته می شوند، اعتماد خود را از دست می دهند و توطئه هایی که بوروژازی برای برایشان می چیند ممکن است با عدم موفقیت و شکست رو به رو گردند.**

**\*\*\***

**در نتیجه گیری بررسی پیام ها، گفتارها، و مصاحبه ‌های مردم، مشخص می ‌شود که استراتژی اساسی ما در انقلاب آتی را مبارزه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آگاهی ‌بخش به عموم مردم تشکیل می دهد. به علاوه در صورتی که توده‌ ها به سطح مقبولی از آگاهی برسند در آن صورت ممکن است آمادگی نظامی ضرورت پیدا کند. اکنون به ویژه پس از کشتارهای وسیع و هولناک آبان ماه توسط نیروهای امنیتی و مسلح حکومت اسلامی، این ضرورت بیش از پیش در بطن جامعه ما، حس می گردد.**

**در نگرش عمومی، انقلاب جز با حضور فراگیر، آگاهانه و انتخابی مردم تحقق پیدا نمی‌ کند و از این ‌رو، تاکنون تمام هم و غم نیروهای آگاهی بخش جامعه ما، بر افزایش آگاهی مردم بود و بی ‌شک اکنون انقلاب یگانه راه رهایی به شمار می ‌آید که مبارزان هم از به‌ کارگیری اسلحه وهم از کتاب، نوار، اعلامیه، سخنرانی و تظاهرات خیابانی و اعتصاب عمومی بهره ‌گیرند.**

**براساس اسناد تاریخی موجود انقلاب ها، طی دوران مبارزه بر ضد حکومت های دیکتاتوری، هیچ‌ گاه مبارزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تعطیل پذیر نبوده است اما عملیات مسلحانه به عنوان یک تاکتیک مبارزه سیاسی، اجتناب ناپذیر بوده است. همان طور که در بالا نیز اشاره شد مبارزه مسلحانه را شرایط موجود مبارزه به ویژه سرکوب ها و آدم کشی های مداوم حاکمیت، به مسئله روز تبدیل می کند. چرا که تاکنون هیچ کدام از حکومت های سرمایه داری جهان و قبل تر از آن، حاضر نشده اند با مبارزه مسالمت آمیز مردم دست از حاکمیت خود بکشند از این رو، سرانجام نیروهای انقلابی مجبور شده اند دست به اسلحه ببرند. اکنون نیز نیروهای انقلابی جامعه ما، مجبورند دست به اسلحه ببرند!**

**در این راستا انبوهی از تجارب تاریخی و کنونی کشورهای دیگر و خود جامعه ما، در مقابل ماست. به خصوص نیروهای کردستان ایران در کردستان عراق، بیش از سه دهه است که پایگاه های آموزشی نیروهای پیشمرگ دارند اما اهداف و ظرفیت سیاسی و مبارزه مسلحانه اغلب آن ها زیر سئوال است و قابل اعتماد نیستند. همین چند ماه پیش بود که چهار سازمان کردستان ایران مخفیانه در نروژ با نمایندگان حکومت آدم کش اسلامی نشست داشتند که افشا گردید. اما در این میان، جایگاه نیروهای پیشمرگان کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و گریلاهای حزب حیات آزادی (پژاک)، متفاوت است.**

**بی گمان آن نیروهایی که خواهان تغییراتی بنیادی در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی دفاعی و دیپلماسی در جامعه ایران هستند و پیش شرط این تحولات را نیز سرنگونی کلیت حکومت اسلامی ارزیابی می کنند طبیعتا باید با استفاده صحیح از سلاح در مبارزه با حکومت اسلامی موافقت داشته باشند. در این میان روشن است که دل تازکان چپ، اطلاح طلبان، لیبرال ها، محافظه کاران و دل واپستان حکومت اسلامی، سخت مخالف سرنگونی کلیت حکومت اسلامی اند و به دبنال تغییرات قطره چکانی در چارچوب همین حکومت هستند. از این رو، آن ها هرگونه مبارزه رادیکال و مسلحانه را خشونت آمیز می نامند و رد می کنند اما در عین حال، چشم به تغییرات حکومتی دوخته اند که چهل سال است نه تنها خشونت، بلکه کشتار می کند. اساسا آن ها در مخالفت با انقلاب مردم، به دنبال رفرم هایی هستند که در حاکمیت شریک شوند و از سفره پهن شده اقتصادی و سیاسی جامعه ایران، سهم خود را ببرند. از این رو، هر از چند گاهی زیادی روی های حکومت اسلامی را محکوم می کنند اما هم چنان درهای مذاکره و توافق با این حکومت را نمی بندند و باز می گذارند تا به محض این که چراغ سبزی از سوی حکومت دیدند بلافاصله سقوط آزاد به درون این مذاکرات بپرند!**

**شکی نیست که سرانجام حکومت اسلامی با مبارزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جنبش های اجتماعی، سرنگون خواهد شد اما در عین حال، یک بازوی مسلح و یک شاخه نظامی مردمی این مبارزه را قاطع تر و افق و چشم انداز رهایی را شفاف تر می کند. چنان چه در روزهای اعتراض، تهیه سلاح برای نیروی جوان و جسوری که پاسگاه ها و پایگاه های پلیس و بسیج و سپاه را محاصره می کنند هر چند شاید سخت و هزینه بردار است اما امکان پذیر و نتیجه بخش است.**

**در شرایط کنونی ایران، هر بار اعتراضی راه می افتد مردم رادیکال تر می گردند. رادیکال شدن اعتراض ‌ها به آتش زدن بانک ‌ها، پمپ ‌های بنزین و مراکز پلیس و دولتی و حوزه های علمیه ختم شد. یعنی مردم معترض نمادهای قدرت، ایدئولوژیکی و سرمایه داری حکومت را مورد تعرض قرار دادند. به گفته ابراهیم صبوری، نایب‌ رییس شورای شهر شیراز فقط در این شهر، بیش از ۳۰۰ میلیارد تومان به شهرداری شیراز خسارت وارد شده است. هم چنین بنا به آماری که خبرگزاری مهر ارائه داده است، در طی این اعتراض ‌ها نزدیک به ۵۰۰ شعبه بانک، ۱۸۰ پمپ بنزین و تعداد بسیار زیادی از خودروهای پلیس و مراکز دولتی به آتش کشیده شده و اقتصاد ایران به صورت مستقیم حداقل ۲۰۸۳ میلیارد تومان ضرر دیده است.**

**تفاوت‌ های بین اعتراض‌ های اخیر به گران شدن بنزین و اعتراض‌ های قبلی، نشان از گشایش مرحله جدیدی از شکاف و درگیری حاکمیت و مخالفانش دارد. این شکاف محل بروز تنش‌ هایی است که می‌ تواند در آینده ‌ای نه چندان دور، دوباره ناراضیان را به خیابان‌ها کشانده و حکومت اسلامی را با بحرانی عمیق ‌تر رو به رو خواهد کرد.**

**اما باز هم نیاز به تاکید است که اساس مبارزه انقلابی، فکری، اجتماعی و سیاسی است که کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان و همه مردم آزاده را به صورت یک توده انقلابی در می آورد نه فقط مبارزه مسلحانه. به عبارت دیگر، مبارزه مسلحانه باید در خدمت جنبش های سیاسی - اجتماعی قرار گیرد و نه برعکس، که این جنبش ها در خدمت مبارزه مسلحانه قرار گیرند. هنگامی که صفوف مردم معترض در معرض خطر تهاجم نیروهای دشمن، یعنی حاکمیت قرار می گیرند این نیروی مسلح وارد صحنه می شود و با فراری دادن و خلع سلاح کردن نیروهای دشمن اجازه نمی دهد مردم بی سلاح را هم چون گذشته نیروهای تا دندان مسلح و آدم کش حکومت اسلامی، کشتار کنند.**

**بدین ‌معنا که بازوی مسلح مردمی، تنها در حد ضربه زدن به دشمن وارد صحنه سیاسی جامعه می شود، اما نهایتا آن چه دشمن را از پای در می آورد، حرکت گسترده انقلابی، اجتماعی و سیاسی به ویژه اعتصاب عمومی و همگانی است که به صورت یک سیل خروشان و یک طوفان عمومی کاخ بیداد حکومت جهل و جنایت و ترور و مافیایی اسلامی را از بیخ و بن برکند و نابود سازد!**

**به علاوه مهم تر از همه، پیروزی مبارزات مردمی در گروه دخالت مردم متحدانه عموم مردم به ویژه از طریق مجامع عمومی و شوراهای محلات است که به طور برنامه ریزی شده و هدفمند به مقابله با دشمن برمی خیزند. چنین مبارزه ای نیازی به رهبری فردی ندارد چرا که رهبری آن جمعی است.**

**نهایتا می ‌توان تاکید کرد فعالیت های مردمی از پیش طوری برنامه ریزی شود تا نتیجه نهایی آن، به یک اعتصاب عمومی و سراسری منجر گردد. اعتصاب عمومی، مهم ترین بخش جنگ مردم علیه حاکمیت مستبد و قداره بند است.**

**برای شکل گرفتن یک اعتصاب عمومی، باید قدرت و امکانات واقعی مردم و انگیزه ‌های انقلاب برای آن ها روشن گردد. آن ها به طور مداوم و در ساعات معینی، ناگهان به خیابان ها بریزند تا نیروهای سرکوب حاکمیت را غافلگیر کنند. در چنین مسیری است که بهار چیدن میوه انقلاب از سوی همه شهروندان جامعه، از راه می رسد.**

**در چنین شرایطی، هرگونه مبارزه برای سرنگونی حکومت کلیت اسلامی از جمله مبارزه مسلحانه بر حق و عادلانه است!**

**دوشنبه بیست و پنجم آذر ١٣٩٨ - شانزدهم دسامبر ٢٠١٩**

**منابع:**

**١- انقلاب در انقلاب، نویسنده رژه دبره، مترجم علی مقامی، ناشر (بی جا): درفک**

**٢- بیژن جزنی، طرح جامعه شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران، تهران: مازیار، ١٣٥٧، صص ١٥٣ـ١٥٢**

**٣- همان ‌جا**

**٤- همان و نیز رک: سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ٢، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٦١، ص ٢١٦**

**٥- چریک های فدائی خلق رک: سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ٣، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، فصل مربوط به سازمان چریک‌های فدائی خلق.**

**تصاویری از خیزش مردمی آبان ماه ١٣٩٨:**







****

****